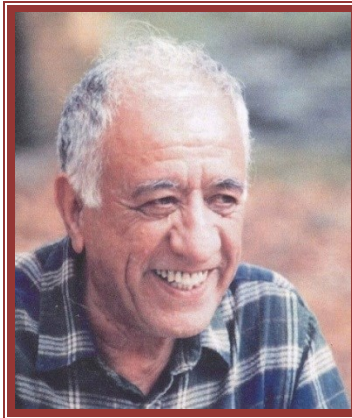


دو اثر جاودانه در ادبیات آهنگین ایران

"طاووس" و "مرا عاشقی شیدا"

مرتضی حسینی دهکردی

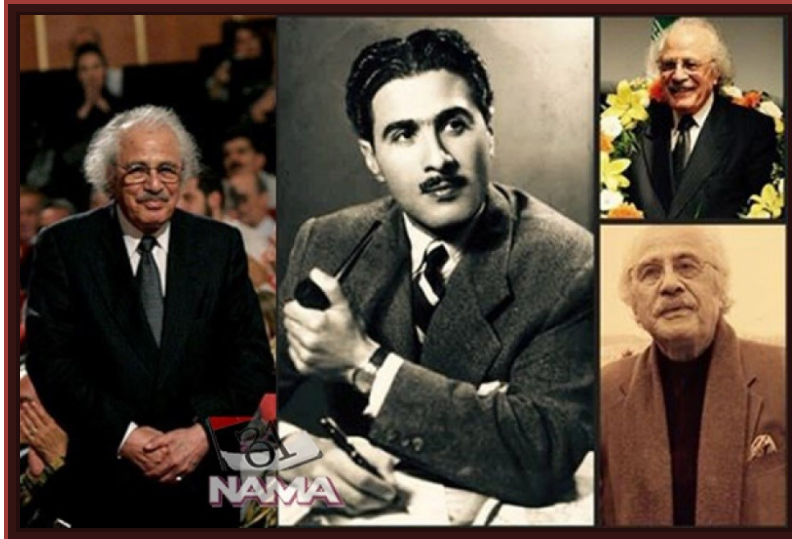


قرنها بود که به علت تحریم و تحقیر موسیقی از سوی متعصبان ریاکار، اشتغال به این هنر والا، حرفه ای زشت و پلید و سیاه تلقی می شد. در نتیجه موسیقی ایرانی رو به توقف و سراشیبی و انحطاط نهاد و کم کم زندگی نیمه پنهانی و یا پنهانی یافت و هنرمندان همواره با تحقیر جامعه روبرو بودند.

این بی حرمتی ها منحصر به خوانندگان و نوازندگان نبود، بلکه هر فردی که در راستای موسیقی فعالیت داشت، مشمول ناملایمات قرار می گرفت. از آن جمله هیچ شاعر با استعداد و مشهوری حاضر نمی شد تا برای آهنگها، اشعار مناسب بسراید و در نتیجه اکثر تصنیف های دوران گذشته با مضامین سطحی و کلمات و جملات مبتذل و گاه مستهجن همراه بود و ریشه آنها در فرومایگی رشد می کرد تا جائیکه حتی شاعری مانند، ایرج میرزا، برای تحقیر عارف قزوینی به وی میگوید: «تو شاعر نیستی، تصنیف سازی».

«علی اکبر شیدا» و «عارف قزوینی» و «امیر جاهد»، از اولین سخن سرایانی بودند که معیارهای تازه ای را در ترانه سازی مطرح کردند، بعد از آنها می توان از ملک الشعراء بهار، وحید دستگردی، رهی معیری و پژمان بختیاری یاد کرد که با خلق آثاری زیبا و پر محتوا، ارزش والائی به ترانه سرایی بخشیدند. از برجسته ترین شعرائی که در دهه های گذشته، بنیاد ترانه

سرائی را در ایران دگرگون کرد، رحیم معینی کرمانشاهی است که ابعاد تازه و افکار جدید و نوآوریهای بدیع را وارد فرهنگ ادبیات آهنگین ایران نمود و هنر ترانه سرائی را عمیقاً گسترش داد، تا حدیکه دیگر ترانه سرایان نیز دریافتند که بجز معاشقه های مجازی و لفظی و ناز معشوق کشیدنها و تحمل جور و جفا از روزگار، می توان سخنان تازه و دلپذیر دیگری را در ترانه ها مطرح کرد.



رحیم معینی کرمانشاهی

معینی کرمانشاهی برای نخستین بار زبان حکایت و تمثیل را در ترانه بکار برد و بیش از ۲۳۰ اثر زیبا و دلنشین برای آهنگ سازان برجسته سرود که بسیاری از آنها به مرز ماندگاری رسیده و مجموعه آنها بخش بزرگ و معتبری از تاریخ هنر و ادبیات معاصر ایران را تشکیل میدهد.

ترانه های تمثیلی که از آنها به عنوان آثار سمبولیک و یا تابلو سرائی نیز یاد میشود، با سرودن ترانه آبخار بر روی آهنگی از بزرگ لشگری آغاز شد و بعداً با افرینش آثاری چون: «طاووس»، «برق و خرمن»، «خواب نوشین»، «تاک»، «سرو و بید»، «کولی» و «دختر گل فروش»، ادامه یافت.

در این ترانه ها، شاعر گفتنی های خویش را با موضوع قابل تجسمی در آمیخته و پیرامون آن به هنرنمایی می پردازد. خود شاعر در قطعه شعری که در مقدمه کتاب خواب نوشین مندرج است چنین میگوید:

من در الحان گرم موسیقی نکته های بدیع آکندم

عطر نو بر ترانه پاشیدم
 چه کس اما، از این بزرگ کسان
 طرح نو در ترانه افکندم
 قصه ای در ترانه ای آورد؟
 فی المثل بست نقشی از طاووس
 و ز تکبر نشانه ای آورد؟

ترانه های معینی کرمانشاهی عاری از پوچ گرائی و عشق های مجازی و تخیلات سطحی و کلام مبتذل بوده و مضمون اغلب آنها از زندگی واقعی انسانها و یا طبیعت پیرامون ما نشأت یافته است و هر یک از آنها سرگذشتی دارد و انگیزه خاصی موجب پیدایش آنها شده است. خود وی در این زمینه می نویسد: طبیعت در حالات مختلف با من در گفتگو بود و بمن الهام میداد و مرا یاری می کرد. گاهی با دیدن کودکی در حال گل چیدن، به یاد کودکیم می افتادم و در همان لحظه ترانه «یاد کودکی» را می ساختم، گاهی از دیدن خرمنی آتش گرفته، «برق و خرمن» را می سرودم و زمانی با دیدن کبوترانی بر پشت بام، طاووسی را مجسم میکردم که چگونه مغرورانه قدم بر می دارد و بال و پر می گشاید و در همان لحظه روی آهنگ آماده، ترانه طاووس را می سرودم که موجب اعجاب آهنگ ساز شد. بخاطر دارم که زمانی مامور بررسی فیلم ها در کمیسیون نمایش کشور بودم، با مشاهده فیلمی که جلوه عظیمی از آبخاری را نشان میداد، ترانه آبخار را بوجد آوردم.^۱

به همین نحو هر یک از آثار معینی، مولود تفکر و تامل او در طبیعت و یا بازتاب کنکاش های او در روح انسانها و شرح پیچیدگی های روح آدمی و یا تصویر فراز و نشیب های زندگی مردمی است که پیرامون او زندگی می کنند. از آنجمله می توان گفت که ترانه جاودانه راز خلقت،^۲ بازتاب سفر روحانی او به اعماق کائنات، در جستجوی زندگی دیگر و شگفت زدگی وی از عظمت آفرینش است.

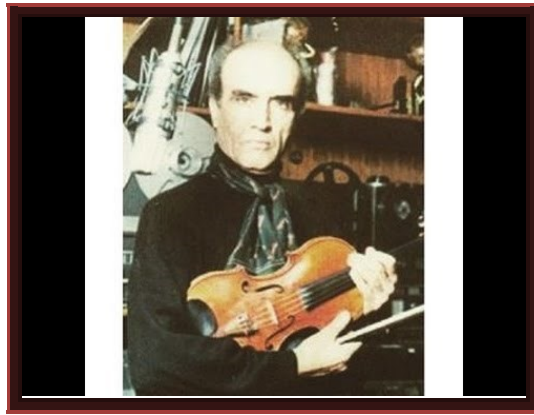
با این مقدمه نسبتا طولانی که آگاهی از آن ما را برای درک بهتر و عمیق تر آثار معینی کرمانشاهی یاری میدهد، نظری به سرگذشت ترانه «طاووس» می کنیم.

طاووس

۱- کتاب راز خلقت صفحه ۴۲

۲- این ترانه بر روی آهنگی از انوشیروان روحانی سروده شده و بنوشته نادره بدیعی در تایخچه ای بر ادبیات آهنگین ایران، نقطه اوج ترانه سرایی در ایران است.

یکی از آثار درخشانی که در سال ۱۳۳۷ خورشیدی بوجود آمد و پس از انتشار از رادیو همگان دریافتند که این ترانه مافوق همه آثاری است که تا آن زمان شنیده اند، آهنگی بود در دستگاه شور از ساخته های هنرمند جوانی بنام پرویز یاحقی، همراه با کلام سمبولیک رحیم معینی کرمانشاهی که با آوای گرم و جذاب «مرضیه» اجرا شد و در اندک زمانی به شهرت رسید.



پرویز یاحقی

آهنگ از زیباترین و مطلوب ترین ملودی های اصیل ایرانی نشات یافته و در سراسر آن یک ذره کمی و کاستی یا ملودی های بیگانه دیده نمی شد در ساختار آهنگ نهایت تناسب و هنرمندی و زیبایی بکار رفته بود، در حالیکه گرم و پر شور و جذاب بنظر میرسید، عمیق و متنوع و پر محتوا هم بود و شنونده بهیچ وجه از شنیدن آن خسته نمی شد. در تنظیم آهنگ، نوای شورانگیز ویلن پرویز، نقش ویژه ای داشت و شنوندگانرا تحت تاثیر قرار می داد.

بسیاری از آهنگهای پرویز یاحقی مانند: آواز دل، بیداد زمان، می زده شب، طاووس، پنجره ای بیاب گل، چو اسیر دام توام، گردباد و سراب آرزو از آثار درجه اول موسیقی معاصر ایران بشمار آمده و به جاودانگی پیوسته اند.

در بیان انگیزه خلق «طاووس»، معینی کرمانشاهی در یک گفتگوی تلویزیونی که در دهم فوریه ۲۰۰۶ با تورج نگهبان، شاعر و ترانه سرای نامدار داشت، چنین میگوید:

روزی پرویز یاحقی آهنگساز و نوازنده توانای ویلن به خانه ما آمد تا در خصوص سرودن ترانه برای آهنگ جدیدی که ساخته است با هم گفتگو کنیم. او با ساز شورانگیز خود آهنگ را نواخت و من در جستجوی پیدا کردن مضمون مناسبی بودم که با این آهنگ زیبا و پرشور متناسب باشد. در همسایگی ما، خانواده ای زندگی می کرد که کبوترهای بسیار داشتند و هر

روز پرنده‌گان زیبای خود را پرواز میدادند. آن روز من با دیدن این کبوترهای طناز و چگونگی پرواز و اوج گیری و سپس بازگشت مغرورانه آنها، بفکر سرودن ترانه «طاووس» افتادم و این اثر بوجود آمد. ۱

همان گونه که ذکر شد این ترانه، یک اثر سمبولیک است و مانند هر هنر سمبولیک، هر کس می تواند از لابلای جملات و کلمات آن تعبیرهای خاص خود را داشته باشد، و اتفاقا همین موضوع، از رموز جاودانگی این ترانه است.

بنظر نگارنده این نوشته، ترانه «طاووس» میتواند نمادی از زندگی انسانها باشد.



انسانهایی که در وجودشان هم فر ایزدی وجود دارد و هم تمایلات حیوانی و شیطانی. هم زیبایی و هم زشتی، هم روشنی و هم تاریکی. پر و بال خوش نقش این پرنده، نماد زیبایی روح انسانها و پای زشت آن نمود زشتی آنهاست. به باور خود استاد معینی: پای زشت طاووس، نماد پیری و ناتوانی و فرسودگی و ضعف های انسان و چتر زیبا و پر و بال رنگین و حرکات غرور آمیز آن نمادی از شکوه و زیبایی های زندگی است. ۲

با وجودی که هم اکنون پنجاه سال از آفرینش این اثر زیبا می گذرد، بعلت ویژه گیهای مطلوبی که در خلق آهنگ و شعر و تنظیم و اجرای آن بکار رفته، هنوز «طاووس» مانند ستاره درخشانی

۱ نقل به معنا از گفتگوی تلویزیونی استاد

۲ نقل به معنا از گفتگوی استاد معینی با تورج نگهبان

در آسمان موسیقی ایران می تابد و زیبایی و جذابیت و عمق و مفهوم آن، چون روزهای نخستین، تازه و موثر و روح نوازست.

طاووس

دستگاه: شور، خواننده: مرضیه، شعر از: معینی کرمانشاهی، آهنگ: پرویز یاحقی، سال آفرینش:

۱۳۳۶

در کنار گلبنی خوشرنگ و بو طاووس زیبا
 با پر صد رنگ خود مستانه زد چتری فریبا
 از غرورش، هر چه من گویم یک از صدها نگفتم
 نکته ای در وصف آن افسونگر رعنا نگفتم

تاج رنگینی به سر داشت خرمنی گل جای پر داشت
 در میان سبزه هر سو بی خبر از خود گذر داشت
 هر زمان بر خود نظر بودش سراپا نخوتش افزون شد از آن چتر زیبا
 بی خبر از کار دنیا

من که خود مفتون هر نقش و جمالم هر زمان پابند یک خواب و خیالم
 خوش بدم گرم تماشا

چو شد ز شور او فزون غرور او پای زشتش شد هویدا
 هر کسی در این جهان باشد اسیر زشت و زیبا
 چو غنچه بسته شد پرش شکسته شد تا بدید آن زشتی پا
 هر کسی در این جهان باشد اسیر زشت و زیبا
 من همان طاووس مستم چتر خود نگشاده بستم
 یک جهان ذوق و هنر هستم، ولی با صد دریغا

سینه ای بی کینه دارم، روح چون آئینه دارم
 گنج شعر و شور و حال، این همه نقدینه دارم

جلوه آن مرغ شیدا، گفته جان پرور من پای آن طاووس زیبا، هستی رنج آور من

مراعاتی شیدا

این ترانه بدیع و پر جاذبه، به تحقیق یکی از برترین آثار موسیقی معاصر ایران است که به باور بسیاری از موسیقی شناسان و منقدین ادبی و هنری، از نظر آهنگ و شعر و اجرا، در حد والای هنر و هنرمندی است.

این اثر درخشان در سال ۱۳۳۴ خورشیدی وسیله استاد علی تجویدی در دستگاه سه گاه، همراه با کلام زیبا و فلسفی دکتر منیر طه، خلق شد و غلامحسین بنان با آوای جادویی خود آن را در نهایت استادی در برنامه شماره ۱۹۰ گل های رنگارنگ اجرا نمود.



منیر طه از نخستین ترانه سرایان زن ایران

انتشار این قطعه بی نظیر در آن سال ها، تحول بزرگی در تاریخ موسیقی و ترانه سرایی ایران بود تا حدی که فریدون حافظی استاد نامدار تار در کتاب از نور تا نوا، شرحی به مضمون زیر می-نویسد: در هنر آواز، برخی از دستگاه ها را در تخصص بعضی از هنرمندان می دانند، مثلا شوری که ادیب خونساری با غزل «معرفت نیست در این قوم خدایا مددی»، خوانده، حد موسیقی آوازی است و از روزگاری که دستگاه های ضبط به ایران آمده، هیچ کس نتوانسته دستگاه شور را با این همه لطافت و گرمی و شور و حال بخواند، یا قطعه آوازی که خانم روح انگیز با شعر: «دل خون شد از امید و نشد یار یار من»، در مایه دشتی اجرا کرده و هم چنین آوازی که تاج اصفهانی با غزل: «درد پنهان فراقت ز تحمل بگذشت»، در گوشه بیداد خوانده است، حد آواز ایرانی در مایه شور و دستگاه همایون به شمار می آیند و بعید است که در آینده نزدیک، هنرمند

دیگری بتواند آوازهایی بدین زیبایی و شور و حال خلق کند، به نظر فریدون حافظی، ترانه دل انگیز «مرا عاشقی شیدا»، حد کمال ترانه سرایی ایران است.



استاد علی تجویدی

صرف نظر از لطافت و انسجام و زیبایی آهنگ و نوای ممتاز و فراموش نشدنی بنان، آن چه این اثر را در رفیع ترین قله های جاودانگی نشانده، رمز و راز ناشناخته ای است که در شعر این ترانه وجود دارد و دوستداران هنر و ادبیات، این رمز ناشناخته را به عرفان منتسب می نمایند و بر این باورند که این مضامین بدیع، از مسائل عرفانی نشأت یافته است، از آن جمله نادره بدیعی مولف ارجمند کتاب *تاریخچه ای بر ادبیات آهنگین ایران* می نویسد: «شاخص ترانه های منیر طه، عرفان است و تمامی ترانه هایش با این جلوه برتر ادبیات، رنگ آمیزی شده است و بوی آشنای صفا را می دهد».

علیرغم این نظریات، نویسنده این سطور بدین باور است که ایهام فلسفی و لطیفی که بر این ترانه سایه افکنده، چیزی جز حدیث نفس و بیان صادقانه و روشن تمنیات جسمانی و عاطفی و احساسی سراینده نیست و تنها عشق آن هم از نوع زمینی آن است که آفریننده این نکته های لطیف و دقایق فلسفی است.

در زمان آفرینش این اثر، منیر طه، «دختری جوان» و «زیبارویی عاشق پیشه» و «سیه چشمی به کار عشق استاد» است که در دلبری و طنازی و افسونگری و مجلس آرای، بسیار دلیر و ممتاز است، شوریده ای است که همه هستی را برای دوست داشتن و عشق ورزیدن و شیدایی می-خواهد و با وصال شیرازی هم عقیده است که می گوید:

استاد کاینات که این کارخانه ساخت مقصود عشق بود جهان را بهانه ساخت و بدین ترتیب انتساب تمنیات انسانی و احساسی به مسائل عرفانی، از مقولاتی است که منحصرأما را به بیراه می کشاند.

خود منیر طی نامه ای مؤثر و شاعرانه، انگیزه خلق این اثر جاودانه را با دقیق ترین و روشن ترین کلمات و جملات، به مضمون زیر توضیح می دهد:

«ترانه «عاشق شیدا» چگونه خلق شد و چرا خلق شد؟ نمی دانم، هر کسی از سر مهر و محبت به این ترانه و ترانه سازش، بنا بر باور و ذوق شخصی خود، سخنی دلنشین برای آن ساخته و پرداخته است. سخن من این است که این ترانه را نه به خاطر شخص مشخصی که عاشقش باشم سرودم و نه برای گرایش و اسارت در عرفان، که شعر و هنر، اسارت را دوست ندارند. امروز که به آن روز می نگرم، دختری را می بینم که عشق و شیدایی را در قالب جان و تن ریخته و دور و برش شلوغ است و نمی داند عاشق کیست؟ می دانید، هر کجا می رفتم، پژواک «دوستت دارم» در چشم و گوشم می پیچید، وقتی که برای معالجه در وین بودم و زمانی که دور دنیا سفر کردم، همه جا این پژواک با من هم سفر بود. «عاشق شیدا» را مهربانان و دلستانان نوشتند و من به روایت اش پرداختم. آن ها بودند که مرا در چنگ و رودشان نواختند و به بزم آرای ام پرداختند. حسن فروشی در شعر و ترانه های من، از همین جا مایه می گیرد و عرفانی که درون و بیرون مرا تصویر می کند، رهایی و پاکبازی زمینی است، عاری از توسل به قصه پردازی های آسمانی.»

از نکات گفتنی دیگر درباره این اثر، آهنگ سحر آمیزی است که تجویدی آن را در نهایت هنرمندی و شور و جذبه آفریده است. استاد می گوید: این آهنگ چون در ریتم شش و چهار است، اجرای آن آسان نیست، توانایی بنان در خواندن این ترانه در حد عالی بود و پس از پایان جریان ضبط این آهنگ که ساعت های متمادی طول کشید، همه آن هایی که در استودیو بودند و از آن جمله خود من، آن چنان تحت تاثیر قرار گرفته بودیم که من بی اختیار دو بار نوار پر شده را بوسیدم.

خانم منیر طه، سراینده ترانه می نویسد: بر سر اجرای این اثر رقابت شدیدی بین بنان و مرضیه به وجود آمد و هر دو نفر آن ها اشتیاقی فراوان به خواندن این ترانه داشتند. تا آن زمان همه ترانه های مرا خانم مرضیه به نحو شایسته و هنرمندانه ای در رادیو خوانده بود، اما با توجه به مفاهیمی

که در شعر ترانه به کار رفته بود، من علاقه مند بودم که این اثر با صدای جادویی بنان اجرا شود، اما مرضیه که در دستگاه رادیو نفوذ فراوان داشت تلاش می کرد به هر شکلی شده وی را برای خواندن ترانه عاشق شیدا انتخاب کنند که در نهایت موافقت شد که بنان آن را اجرا کند و چه زیبا و بدیع اجرا کرد. وقتی این اثر از رادیو انتشار یافت، من در ایران نبودم و برای عمل جراحی شکستگی پا، در یکی از بیمارستان های شهر وین در کشور اتریش، بستری بودم. روزی بنان که برای معالجه چشم خود به وین آمده بود، با یک شمع و یک شاخه گل و یک شیشه شراب به عیادت آمد و در نهایت شیفتگی و شیدایی ترانه عاشیقی شیدا را برایم خواند. لحظات با شکوهی بود که تا واپسین دم عمر به یاد خواهم داشت. (بر گرفته از نامه خانم طه به نگارنده).

مرا عاشقی شیدا

خواننده: بنان، آهنگ: تجویدی، شعر: منیره طه، دستگاه: سه گاه، سال آفرینش: ۱۳۳۴، گلهای رنگارنگ شماره ۱۹۰

مرا عاشقی شیدا	فارغ از دنیا	تو کردی، تو کردی
مرا عاقبت رسوا مست و بی پروا		تو کردی، تو کردی
نداند کس، جانا، چه کردی		چه ها کردی با ما چه کردی
دو چشمم چو دریا، در افشان		گوهرزا، تو کردی، تو کردی
روان از چشم ما، گهرها دریاها، (تو کردی)		
نه یک دم از جور و فغان کردم		نه دستی سوی آسمان کردم
منم اکنون چون خاک راهی		غباری در شام سیاهی
(اگر مهری رخشد تو آن مهری		اگر ماهی تابد تو آن ماهی
اگر هستی باید تو هستی		اگر بودی باید تو بودی)
بی لطف و صفا باشد به خدا، بی تو هستی ها		
از دیدارت، از رخسارت،		
ای جان، بینم سرمستی ها شمیم روح افزایی		
مشکی، عودی (چنگی رودی)		